

زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی انقلاب ۱۳۵۷ ایران (بخش سوم)

بهرام رحمانی

bamdadpress@ownit.nu

کارگران مهاجر ایرانی و تشکیل اتحادیه‌های کارگری

در آن سال‌ها، به دلیلی قحطی و گرسنگی در ایران، ده‌ها هزار کارگر حتی با پای پیاده راهی روسیه و به ویژه آذربایجان و باکو می‌شدند تا در صنایع نفت باکو کاری پیدا کنند. کارگران مهاجر ایرانی، بدبختی‌های فراوانی متحمل شدند. متأسفانه تعداد انسان‌هایی که در میانه راه بر اثر بیماری، گرسنگی و سرما و غیره جان خود را از دست دادند، کم نبود. سرمایه‌داران روسی، از کارگران ایرانی، به عنوان نیروی کار ارزان استفاده می‌کردند. اما کارگران آگاه روسی آن زمان که تحت تأثیر بلشویک‌ها بودند اجازه ندادند این کارگران به ابزاری در دست سرمایه‌داران روسی تبدیل شوند. آن‌ها به آگاه کردن کارگران مهاجر ایرانی پرداختند و آن‌ها به منافع مشترک طبقاتی و هم‌سرنوشتی تشویق کردند.

در سال ۱۹۰۴، انجمنی به نام انجمن سوسیال دمکرات‌ها(همت)، در میان کارگران مهاجر ایرانی و تحت تأثیر بلشویک‌ها تاسیس شد که وظیفه اصلی آن آگاهگری در بین کارگران بود. اولین نطفه‌های آگاهی طبقاتی و کمونیستی در جنبش کارگری ایران در میان این بخش از کارگران مهاجر ایرانی بسته شد.

سلطانزاده، یکی از رهبران کارگران و حزب کمونیست ایران، نوشته است: ما برای کار در میان کارگران ایرانی مقیم آذربایجان شوروی، فعالیت وسیعی را برای کار در ایران انجام می‌دهیم. وی، می‌افزاید: ما با سازمان دادن کارگران ایرانی، هدفی دوگانه را تعقیب می‌کنیم، با کلاس‌های حزبی، کارگران فعال و داوطلبان به حزب را آماده می‌سازیم و بهترین کارگران هم برای تبلیغ و سازمان‌دهی به ایران می‌فرستیم... تعدادی از آن‌ها هم اکنون در زندان‌های تهران و قزوین و شهرهای دیگر در اسارت به سر می‌برند.

در این سال‌ها حکومت مرکزی ایران، تضعیف شده بود و تشکلهای سیاسی و اجتماعی یکی پس از دیگری اعلام موجودیت می‌کردند. در این دوره در راس مبارزه کارگری، کارگران چاپ قرار داشتند. آن‌ها چندین اعتصاب را سازمان‌دهی کرده و تجاری در این مبارزه کسب نمودند. کارگران چاپ برخی از مطالبات خود را نیز از جمله پذیرش قراردادهای دسته جمعی را به کارفرمایان و دولت تحمیل کردند. این اتحادیه پس از یک اعتصاب ۱۴ روزه در سال ۱۹۱۸ (۱۳۹۷)، موفق شد قرارداد دسته جمعی را به دولت تحمیل کند. یکی دیگر از دستاوردهای این اعتصاب، ۸ ساعت کار در روز و پرداخت مزد اضافه کاری بود. بنابراین، نخستین تشکل کارگری در ایران، تشکل کارگران چاپ تهران است.

در چنین فضایی اتحادیه کارگران نانوایی‌ها، پست و تلگراف و تلفن و کارگران کفاشی نیز به وجود آمد. در سال ۱۹۱۹، اتحادیه کارگران نساجی و اتحادیه کارگران خباز و دیگر اتحادیه‌ها به وجود آمدند. این اتحادیه‌ها به جز تهران، در سایر استان‌های ایران، به ویژه در آذربایجان و گیلان نیز تشکلهای کارگری بر پا شد.

براساس گزارش سیدمحمد دهگان، به دفتر اجرایی بین‌الملل سندیکاهاى سرخ، در تبریز از ۳۰ هزار کارگر، ۳ هزار تن عضو اتحادیه‌ها بودند. در رشت، با ۱۵ هزار کارگر، ۳ هزار کارگر در اتحادیه‌ها متشکل بودند. در انزلی و حومه آن، اتحادیه کارگران ماهی‌گیر، ۹ هزار عضو داشت که ۳۰ درصد آنان را کارگران روسی تشکیل می‌دادند. دهقان در انقلاب ۱۹۰۵، در روسیه دانش‌آموز بود. از جمله کارهای او، ترجمه «مانیفست حزب کمونیست»، تالیف بیان‌گذاران سوسیالیسم علمی، یعنی کارل مارکس و فریدریش انگلس، به زبان فارسی بود. او، همچنین بخشی از برنامه ارفورت، اثر کارل کائوتسکی را به فارسی ترجمه کرد که در چند شماره نشریه «حقیقت» چاپ گردید. گفته می‌شود که وی عضو حزب کمونیست ایران بود.

در تبریز، تشکل کارگران نه به نام اتحادیه یا انجمن، بلکه به نام «حزب کارگران» فعالیت داشت. طولی نکشید که بیش از ۱۲ هزار نفر به عضویت حزب کارگران درآمدند.

در انزلی نیز تشکل کارگران که به نام اتحادیه فعالیت داشت با تلاش و سازمان‌دهی کمونیست‌ها و حزب کمونیست ایران تاسیس شده بود.

قیام محمد خیابانی در تبریز

محمد خیابانی، در قفقاز تحصیل کرده بود و در دوره دوم مجلس شورای ملی نماینده بود، فرقه دمکرات را در آذربایجان بازسازی کرد.

در این دوره مردم ایران، مبارزه خود را بر علیه انگلیسی‌ها تشدید کردند. در تاریخ ۷ آوریل ۱۹۲۰، قیام دمکرات‌های آذربایجان به رهبری محمد خیابانی در تبریز شروع شد و تمام مردم شهر از آن پشتیبانی کردند. قیام

کنندگان تمام موسسات و سازمان‌های دولتی را تصرف کردند و استاندار دست‌نشانده شاه در آذربایجان و کارمندان مرتجع را در این منطقه را از کار برکنار نمودند. کنترل شهر، به «کمیسیون اجتماعی» که توسط حزب دمکرات آذربایجان برای رهبری قیام انتخاب شده بود، سپرده شد. در ماه ژوئن سال ۱۹۲۰، به طور کلی این کمیسیون، بر شهر حاکم شده بود.

پس از قیام ماه آوریل تبریز، حاکمیت شهرهای ارومیه، خوی، سلماس، مراغه، اردبیل و زنجان نیز به دست دمکرات‌ها افتاد.

علی آذری، در کتاب «قیام محمد خیابانی در تبریز»، در مورد فعالیت‌های دمکرات‌های آذربایجان می‌نویسد: «قیمت کالاهای مصرفی و خواربار پایین آورده شد و قیمت سایر کالاها نیز تثبیت گردید. مدارس و بیمارستان احداث شد. کمیسوی نیز تشکیل گردید تا طرح‌هایی را به منظور اجرای اصلاحات در عرصه کشاورزی، معارف، بهداشتی و دادگستری به عمل آورد.»

اما رهبری این قیام از تعمیق و گسترش آن ناتوان بود. برای مثال، آن‌ها مردم را مسلح نکردند. مرتجعین فعالیت خود را در تبریز از سر گرفتند. طرفدارن خیابانی، به مسئله ارضی بی‌توجه بودند. از این رو دست به تغییرات اساسی در مناسبات ارضی نزدند. آنان برای بهبود وضع کارگران تلاش زیادی به خرج ندادند. مهم‌تر از همه رهبری این حرکت، با دیگر جنبش‌های رهایی‌بخش نقاط دیگر ایران ارتباط برقرار نکرد. همه این عوامل و بسیاری از عوامل دیگر سبب شد که نیروهای قیام کننده روزبروز تضعیف شوند. دولت و نیروهای انگلیس در ایران نیز به نیروهای شاه کمک کردند تا این قیام را سرکوب کنند.

مخبرالسلطنه، استاندار شاه در آذربایجان، همراه ارتش عازم تبریز شد و در تبریز با خیابانی به مذاکره پرداخت. مخبرالسلطنه، از این فرصت برای تدارک حمله استفاده کرد و روز ۱۱ سپتامبر شهر را ترک کرد و دستور اشغال آن را داد. در روز ۱۲ سپتامبر، ارتش مقاومت مردم و دمکرات‌ها را در هم شکست و شهر تبریز را تسخیر کرد و کشتار و انتقام‌جویی را آغاز نمود. در تاریخ ۱۴ سپتامبر، محمد خیابانی، رهبر قیام نیز دستگیر شد و به طرز فجیعی به قتل رسید. بدین ترتیب، قیام مردم آذربایجان با وحشی‌گری نیروهای شاه و با حمایت انگلیسی‌ها، به خاک و خون کشیده شد.

جمهوری گیلان و حزب کمونیست ایران

جنبش کارگری و رهایی‌بخش جامعه ایران در سال‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱، گسترش یافت. استقرار حکومت شوروی در ۲۸ آوریل ۱۹۲۰ در باکو و بیرون راندن اشغال‌گران انگلیسی و سربازان گارد سفید از این شهر، تحرک جدیدی را در میان انقلابیون شمال ایران به وجود آورد. پس از این واقعه، جنگلی‌ها به رهبری میرزا کوچک خان از جنگل فومن بیرون آمدند و در روز ۴ ژوئن ۱۹۲۰، وارد رشت شدند. طرفداران میرزا کوچک‌خان و حزب کمونیست ایران در گیلان، حکومت جمهوری اعلام شد. در روز پنجم ژوئن دولت موقت انقلابی و شورای جنگی انقلاب جمهوری گیلان برپا شد و ریاست آن نیز به میرزا کوچک‌خان واگذار گردید. برنامه این حکومت عبارت بود از: برقراری یک حکومت جمهوری در سراسر ایران، لغو کلیه قراردادهای ظالمانه و نابرابر، آزادی فردی و اجتماعی همه مردم، تساوی حقوق برای همه ملیت‌ها و... میرزا کوچک خان، ضمن پیامی که به لنین، رهبر شوروی ارسال داشت از سوی مردم و به نام آنان که در گیلان حکومت را به دست گرفته بودند برای او درود فرستاد.

حزب کمونیست ایران، در سال ۱۹۲۰، براساس حزب عدالت تشکیل شد. حزب عدالت در آن زمان، در تبریز، تهران، زنجان، اردبیل و سایر شهرستان‌های ایران تشکیلات داشت.

در سال ۱۹۲۰، کنگره حزب عدالت در انزلی تشکیل شد و در این کنگره نام حزب را به حزب کمونیست ایران تغییر داده شد. همچنین در این کنفرانس برنامه حزب را تدیون و تصویب نمودند.

شعارهای منتخب مرحله‌ای این حزب عبارت بودند از: بیرون راندن امپریالیست‌های انگلیس از ایران، لغو موافقتنامه اسارت‌بار سال ۱۹۱۹ انگلیس و ایران، واژگون ساختن حکومت استبدادی قاجار و خان‌ها و فئودال‌ها، تشکیل دولت دمکراتیک و ...

همچنین در این کنگره تصمیم گرفته شد که حزب، از جنبش جنگل به رهبری میرزا کوچک‌خان پشتیبانی کند. در پایان کنگره، کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران انتخاب شد.

دسته‌های انقلابیون گیلان، سراسر این منطقه را در کنترل خود گرفتند و نظامیان حکومت مرکزی را اخراج کردند. آن‌ها در ماه ژوئیه ۱۹۲۰، نخست منجیل و سپس و سپس قسمتی از مازندران تا شهر بابل (بارفروش) را به تصرف خود درآوردند. در ماه ژوئیه ۱۹۲۰، جبهه متحد گیلان متزلزل شد. بین میرزا کوچک‌خان و کمونیست‌ها اختلافاتی بروز کرد. ماموران و جاسوسان انگلیس و عوامل حکومت مرکزی که به درون انقلابیون نفوذ کرده بودند نیز به این اختلافات دامن می‌زدند. گرایش رادیکال حزب کمونیست در رشت، انزلی و سایر نقاط گیلان اموال و خواربار مالکان را مصادره کردند. آشکارا دست به تبلیغات علیه خرافات مذهبی و روحانیون زدند. درخواست رفع حجاب از زنان را مطرح کردند...

از طرف دیگر، میرزا کوچک‌خان، که منافع بورژوازی تجاری و خرده مالکان را مدنظر داشت، با عمیق شدن انقلاب و تقسیم زمین‌ها بین کشاورزان فقیر به مخالفت برخاست. او، همچنین با فرستادگان شاه، مذاکرات محرمانه داشت و هر از چند گاهی عملیات انقلابی علیه نیروهای شاه را متوقف می‌کرد. کلیه این عوامل سبب شد که جبهه گیلان از هم پاشیده شود.

میرزا کوچک‌خان، در ۱۹ ژوئیه ۱۹۲۰، به اتفاق دسته‌های مسلح خود، شهر رشت را ترک کرد و دوباره به جنگل فومن رفت. اعضای رادیکال حزب کمونیست ایران، به اتفاق گروه احسان‌الله‌خان در تاریخ ۳۱ ژوئیه در رشت دولت جدیدی به نام «کمیته ملی آزادی ایران» را بر پا کردند و احسان‌الله‌خان نیز به ریاست آن برگزیده شد.

دولت احسان‌الله‌خان، بدون آمادگی لازم در اوت ۱۹۲۰، به تهران لشکرکشی کرد و این لشکرکشی، با شکست دسته‌ها نظامی این دولت و تسخیر رشت توسط قزاقان منجر شد. اما آن‌ها، در ماه اکتبر، شهر رشت را از دست قزاقان خارج کردند. این سیاست احسان‌الله‌خان، با مخالفت دیگر رهبران و اعضای حزب کمونیست ایران روبرو شد. صفبندی جدیدی در درون این حزب به وجود آمد. کنگره نمایندگان شرق در باکو، سیاست‌های احسان‌الله‌خان را محکوم کرد.

در ماه اکتبر ۱۹۲۰، افراد ماجراجو از کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران اخراج شدند. حیدر عموآوغلی، یکی از رهبران و فعالین سرشناس انقلاب مشروطیت که به خصوص قیام‌های ۱۹۰۹ - ۱۹۰۸ تبریز را رهبری کرده و یکی از بنیان‌گذاران حزب عدالت بود، به رهبری کمیته مرکزی انتخاب شد. کمیته مرکزی جدید، تزه‌های جدیدی را درباره اوضاع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایران و تاکتیک حزب کمونیست ایران تدوین کرد. در این تزه‌ها، از جمله آمده است که ایران «در مرحله عبور از شرایط پدرسالاری و فئودالی به سرمایه‌داری است.» در این تزه‌ها، بر اتحاد و همبستگی پرولتاریا با افشار میانی جامعه، در مبارزه علیه شاه، فئودال‌ها و امپریالیست تاکید شده است. علاوه بر این‌ها، در تزه‌های مزبور به ضرورت توافق با میرزا کوچک‌خان، شرکت در مجلس شورای ملی ایران برای استفاده از تربیون آن برای تبلیغات در میان مردم، تشکیل ارتش انقلابی و... جای ویژه‌ای داده شده بود.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، برای استحکام سازمان‌های محلی و تجدید نام نویسی اعضای آن شروع به کار کرد. سازمان‌های حزب کمونیست در تبریز، مشهد، تهران و سایر نواحی ایران فعالیت خود را گسترش دادند. حزب کمونیست ایران، فعالیت‌ها و امور اتحادیه‌های صنفی را رهبری می‌کرد. این حزب روزنامه‌هایی به نام «حقیقت» و «کار» منتشر می‌کرد. در این روزنامه‌ها، مارکسیسم تبلیغ می‌شد و بر همبستگی و اتحاد طبقه کارگر تاکید می‌گردید. پیدایش طبقه کارگر جوان ایران و سازمان‌های حزب کمونیست ایران، در عرصه سیاسی کشور، تاثیر فراوانی در رشد جنبش رهایی‌بخش ملی، دمکراتیک و دهقانی ایران داشت. طبقه کارگر به تدریج نقش رهبری این جنبش‌ها را به دست آورد.

مثلت سناریوی سیاه انگلیسی‌ها، سیدضیاء و رضاخان

انگلیسی‌ها در تهران برای کودتای نظامی کوشش می‌کردند. با این هدف کمیته بسیار مخفی و به اصطلاح «آهنین» به ریاست سیدضیاءالدین طباطبایی را که رابطه بسیار نزدیکی به انگلیسی‌ها داشت و روزنامه «رعد» را منتشر می‌کرد، با شرکت فیروز میرزا نصرت‌الدوله تشکیل داده بودند.

حسین مکی، در کتاب «تاریخ بیست ساله ایران»، جلد اول صفحه ۴۸، درباره کودتا در تهران، چنین می‌نویسد: «نقشه کودتا در لندن با حضور نصرت‌الدوله تنظیم شد. برای انجام این توطئه رضاخان را نیز که کلنل دسته‌های قزاق ایران بود، به طرف خود جلب کردند.

رضاخان در سال ۱۸۷۸، در یک خانواده درجه‌دار ارتش در سواد کوه مازندران به دنیا آمده بود و از دوران جوانی در دسته قزاق ایران، خدمت می‌کرد. او، همراه با سربازان انگلیس، در سرکوب جنبش انقلابی گیلان شرکت داشت. رضاخان، قبل از اجرای کودتای دولتی، بنا به دستور و پیشنهاد ژنرال «آیرونساید»، فرمانده نیروهای مسلح انگلیس در ایران به فرماندهی تیپ قزاقان ایران گمارده شده بود.

در روز ۲۱ فوریه ۱۹۲۱، دستجات قزاق به فرماندهی رضاخان از قزوین (که تا آن زمان در آن شهر مستقر بودند)، وارد تهران شدند. کودتای دولتی را به مرحله اجرا درآوردند. کودتاگران موسسات دولتی را اشغال کردند و در حدود دویست نفر از اعیان، وزرای سابق و فئودال‌های بزرگ و در درجه نخست آن‌هایی را که مخالف موافقتنامه ۱۹۱۹ انگلیس و ایران بودند، دستگیر کردند. عملیات اصلی دسته‌های قزاق را افسران انگلیسی که مستشاران قسمت‌های مختلف واحدهای قزاق بودند، اداره می‌کردند.

بعد از انجام کودتا، دولت جدید به ریاست سیدضیاءالدین در ایران تشکیل شد که به «کابینه سیاه» ملقب گردید. به فرمان شاه، رضاخان سردار سپه نامیده شد. در ماه آوریل ۱۹۲۱، رضاخان به وزارت جنگ منصوب گردید.

اساساً انگلیسی‌ها در مقابل این دولت جدید دو وظیفه اصلی قرار داده بودند: جلوگیری از رشد جنبش‌های اجتماعی و آزادی‌بخش و سرکوب شدید فعالین این جنبش‌ها و جلوگیری از توسعه مناسبات دوستانه بین ایران و شوروی.

سرانجام شاه، روز ۲۵ مه ۱۹۲۱، سیدضیاء را معزول کرد و برادر وی وثوق‌الدوله، یعنی قوام‌السلطنه، فئودال معروف گیلانی را به نخست وزیری انتخاب کرد. در کابینه جدید رضاخان در همان پست وزارت جنگ ابقاء شد. او، فرمانده کلیه نیروهای ارتش و ژاندارمری به عهده داشت. هدف اصلی قوام‌السلطنه و رضاخان در گام نخست، سرکوب وحشیانه جنبش انقلابی گیلان و سرکوب قیام کلنل محمدتقی پسپان که در تابستان ۱۹۲۱ در خراسان آغاز شده بود.

سرکوب جمهوری گیلان

در چنین شرایطی، جنبش انقلابی گیلان در حال رشد و گسترش بود. در روز ۸ ماه مه ۱۹۲۱، بنا به ابتکار حزب کمونیست ایران به رهبری حیدر عمواغلو، جنگلی‌ها به رهبری میرزا کوچک‌خان و گروه احسان‌الله‌خان، جبهه متحدی تشکیل گردید. دولت جدید به نام کمیته انقلابی بر پا شد که ریاست آن به عهده میرزا کوچک‌خان نهاده شد. از جمله برنامه‌های این دولت، سازمان دادن نیروهای مسلح انقلابی، تبدیل گیلان به پایگاهی جهت مبارزه علیه ارتجاع، جلوگیری از دخالت بیگانگان در ایران، توسعه مناسبات با شوروی، اقدامات جدیدی در جهت بهبود وضع بهداشت و فرهنگ مردم، افتتاح مدارس جدید که کودکان بدون پرداخت شهریه به تحصیل می‌پرداختند، در دهات شوراهای آموزشی برای مبارزه با بی‌سوادی تشکیل شده بود. اقدامات دیگری نیز نظیر احداث خانه‌های کودکان، تشکیل اتحادیه‌های کارگری باربران، قایق‌رانان، کارگران شیلات و غیره به وجود آمد، اتحادیه جوانان تاسیس شد. روزنامه‌هایی نیز منتشر گردید. مراکز تبلیغاتی به وجود آمد که این مراکز علاوه بر روشنگری و تبلیغ سیاست‌های اثباتی خود، سیاست‌های ارتجاعی دولت و امپریالیست‌ها را نیز افشا می‌کردند.

اما طولی نکشید که جبهه متحد دچار تشدد و تفرقه گردید و کشمکش و جدل در میان نیروهای آن پدید آمد. احسان‌الله‌خان، به دلیل آن که از ریاست دولت کنار گذاشته شده بود، بسیار ناراضی بود تا این که بدون اطلاع و آمادگی نظامی و سیاسی و تشکیلاتی لازم در ژوئن ۱۹۲۱، خودسرانه به تهران لشکرکشی کرد و این اقدام او، به نابودی و پراکندگی نیروهای مسلح تحت فرمان او منجر شد. روز ۳۰ ژوئیه، کمیته انقلابی در لاهیجان وی را بر کنار کرد. بین حیدر عمواغلو و میرزا کوچک‌خان نیز اختلاف جدید بروز کرد. زیرا میرزا کوچک‌خان، چندین بار از جنبش انقلابی دور شده و با دشمنان و مرتجعین به مذاکره نشسته بود. تا این که سرانجام در تابستان سال ۱۹۲۱، میرزا کوچک‌خان با نمایندگان شاه و هم با گروه‌های ضدانقلابی که در گیلان فعالین می‌کردند و از مساواتی‌ها، گارد سفیدی‌ها و همچنین جاسوسان آلمانی و انگلیسی تشکیل شده بودند، تماس برقرار کرد. او، از پیشرفت کمونیست‌ها در گیلان به هراس افتاده بود.

حزب کمونیست ایران، به دلیل این که فعالیت خود را کار درمیان کارگران و کشاورزان و مردم فقیر و تهیدست گیلان متمرکز کرده بود، از حمایت و پشتیبانی همه جانبه آن‌ها برخوردار بود. این حزب، از جمله فرمان ازدیاد سهم کشاورزان از محصول را صادر و به مرحله اجرا گذاشته بود. پایگاه عمده حزب کمونیست ایران و حیدر عمواغلو، علاوه بر نقاط دیگر کشور، در میان کارگران بندر انزلی، کارگران و پیش‌وران رشت و انزلی چشم‌گیر بود و حتی دسته‌های مسلح کمونیست‌ها نیز تشکیل شده بود. این دسته‌های مسلح در بیرون راندن مجدد قشون شاه از گیلان، در تابستان ۱۹۲۱، که با شکست احسان‌الله‌خان در گیلان پیشروی کرده بودند، نقش مهمی ایفاء کردند.

در تاریخ ۴ اوت ۱۹۲۱، در گیلان جمهوری شورایی اعلام شد. حزب کمونیست ایران، امور مربوط به کارگران و زحمت‌کشان را اداره و تامین می‌کرد و در برخی از شهرهای گیلان، رهبری مستقیماً به دست کمونیست‌های متشکل در حزب کمونیست ایران بود.

میرزا کوچک‌خان، از گسترش و رشد انقلاب بیش از پیش به واهمه افتاد و تغییر سیاست داد و به همکاری بیش‌تری با مرتجعین و عوامل شاه روی آورد. در روز ۲۹ سپتامبر ۱۹۲۱، در موقع تشکیل جلسه انقلابی در یاسیخان در نزدیکی رشت، به دستور میرزا کوچک‌خان، توطئه‌ای علیه حیدر عمواغلو و سایر رهبران جنبش کمونیستی صورت گرفت که در نتیجه آن، حیدر عمواغلو و سایر رهبران حزب کمونیست ایران به قتل رسیدند. به دنبال این نوطئه، گروه‌های مسلح میرزا کوچک‌خان، بی‌درنگ به سازمان‌های کمونیستی و انقلابی در رشت و انزلی یورش بردند.

پس از این واقعه، دولت قوام با استفاده از اختلاف میان انقلابیون گیلان، بخشی از ارتش خود را به فرماندهی رضاخان به گیلان فرستاد. دستجات قزاق، کمونیست‌ها و حتی تمامی جنگلی‌ها را نیز سرکوب و پراکنده کردند و سراسر گیلان را به تصرف خود درآوردند. میرزا کوچک‌خان را هم در اواخر نوامبر ۱۹۲۱، در کوه‌های طالش دستگیر کرده، سر بریدند. نیروهای تحت فرمان رضا شاه، تمامی شرکت‌کنندگان در جنبش انقلابی و رهایی‌بخش و به خصوص کمونیست‌ها را یا تیرباران کردند و یا به سیاه‌چال‌ها انداختند.

سرکوب قیام خراسان

در پاییز ۱۹۲۱، قیام کلنل محمدتقی‌خان پسیان در خراسان سرکوب شد. کلنل محمدتقی‌خان، عضو حزب دمکرات ایران بود و در زمان جنگ جهانی اول، فرماندهی ژاندارمری را عهده‌دار بود و در عملیات نظامی علیه انگلیسی‌ها و روس‌های تزاری در قزوین، همدان و کرمانشاه شرکت داشت. وی در سال ۱۹۱۶، پس از این که کرمانشاه به وسیله سربازان روسیه تزاری اشغال شد، به آلمان رفت و در سال ۱۹۲۰، به ایران مراجعه کرد. وی در تهران فعالانه علیه موافقتنامه ۱۹۱۹ ایران و انگلیس مبارزه می‌کرد. در سال ۱۹۲۰، دولت مشیرالدوله او را به فرماندهی واحد نظامی و ژاندارمری خراسان منصوب کرد. او به دلیل تمایلات ضدامپریالیستی و توجه به سربازان و به مردم عادی، اعتبار بزرگی کسب کرد. وقتی که دولت سیدضیاءالدین طباطبایی سقوط کرد و قوام‌السلطنه به حکومت رسید، کلنل محمدتقی‌خان از فرمان دولت وقت سرپیچی کرد و دستور قوام را که می‌خواست او را از اداره ایالت خراسان برکنار کند، رد کرد. حکومت ایالت خراسان، به دست کلنل محمدتقی‌خان افتاد. در پاییز ۱۹۲۱، ارتش حکومت مرکزی به خراسان لشکر کشید و در درگیری‌ها، کلنل محمدتقی‌خان پسیان به قتل رسید. مردم مشهد، در اعتراض به این مسئله دست به اعتراض زدند و مدارس و بازار نیز بسته شد.

بدین ترتیب، جنبش‌های رهایی‌بخش و انقلابی در آذربایجان، گیلان و خراسان، توسط انگلیسی‌ها و حکومت مرکزی و مرتجعین، سرکوب و به شکست کشانده شد. البته بی‌تجربگی و ناتوانی طبقه کارگر در رهبری این جنبش‌ها نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در شکست جنبش‌های اجتماعی ایران داشت.

اما با این وجود در شهرهای تهران، انزلی و در موسسات کمپانی نفت انگلیس در سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۲۲، اعتصابات بسیاری توسط کارگران و کارمندان صورت گرفت. در ماه نوامبر ۱۹۲۱، در تهران، شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری تشکیل گردید که بیش از ۲۰ اتحادیه کارگری را متشکل می‌ساخت و شمار اعضای آنها در آغاز سال ۱۹۲۲ به ۲۰ هزار نفر بالغ می‌شد.

در آذربایجان نیز حزب دمکرات آذربایجان فعالیت خود را دوباره از سر گرفت. طرفداران خیابانی و دمکرات‌ها فعالیت خود را گسترش دادند. آنها در روز اول فوریه ۱۹۲۲، به رهبری مازور لاهوتی که یکی از چهره‌های برجسته و فعال انقلاب مشروطیت بود، در تبریز دست به قیام علیه حکومت مرکزی زدند. قیام‌کنندگان موسسات و ادارات دولتی را تصرف کردند و کمیته‌های انقلابی تشکیل دادند. آنها خواهان بیرون راندن امپریالیست‌های انگلیسی از ایران، اصلاحات دمکراتیک در سراسر کشور بودند. رضاخان، برای سرکوب قیام آذربایجان دستجات قزاق را با تجهیزات کامل و توپ و مسلسل به آذربایجان اعزام داشت و آنها سرانجام در روز هفتم فوریه تبریز را به اشغال خود درآوردند و قیام عمومی مردم این شهر را وحشیانه سرکوب کردند.

بدین ترتیب، هر چند که مبارزات و جانفشانی‌های کارگران و مردم محروم و زحمت‌کش و آزادی‌خواه ایران در سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۲۲ در تهران به برپایی یک حکومت دمکراتیک و رهایی از چنگال اسارت‌بار امپریالیست‌ها و فنودال‌ها و سقوط سلطنت قاجار منجر نشد، اما جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های دمکراتیک و آزادی‌خواه، تجارب ارزنده انقلابی از خود برجای گذاشتند که هنوز هم این مبارزه بر حق از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود.

ادامه دارد

پانزدهم مه ۲۰۰۷